

بسم الله الرحمن الرحيم

واکاوی ابعاد مواجهه معرفت‌شناختی مفسران در تعامل با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن کریم

حسین جدی^۱ - حمید قربانپور لقمجانی^۲

چکیده:

میان آورده‌های مفسران با ساختارِ متنی قرآن کریم، پیوندی دوسویه بلکه متکامل وجود دارد. بدان معنا که کیفیت تلقی معرفت‌شناختی مفسر در مواجهه با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن، در دستیابی به «مقصود ماتن» نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. این مقاله، در مقام یافتن داده‌ها و گردآوری گزاره‌ها، بر پایه مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، و در مقام تجزیه، دسته‌بندی، پردازش و نتیجه‌گیری، از رویکرد تحلیلی-تفسیری بهره برده است. به نظر می‌رسد که در فرآیند فهم مقصود ماتن، بایستی پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر را به دو نوع مکملی یعنی «پیش‌فرض‌های برون‌متنی» و «پیش‌فرض‌های درون‌متنی» تقسیم نمود. پیش‌فرض‌های برون‌متنی، مشتمل بر داده‌ها و گونه‌های متکثر و متنوعی‌اند که نوعاً به‌مثابه اصول مسلم، مستند، مدلل، مقبول و فراگیر نزد اکثر نخبگان جامعه علمی و در اثر تعامل با دانش‌های مختلف انسانی، تجربی و طبیعی به دست می‌آیند. از سویی، «پیش‌فرض‌های درون‌متنی»، گرچه مستقیماً از متن وحیانی نشاءت می‌گیرند و تعداد آن‌ها نیز، پرشمارند اما التزام به «پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن» را می‌توان از رهگذر استنتاج در دلالت مفهوم «متانی» در آیه ۲۳ زمر ردیابی نمود. بی‌گمان، این گونه از مواجهه معرفت‌شناختی مفسر در فرآیند همسو با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآنی، در تمامی سطوح ارتباطی «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»، «جمله‌ای و بینا جمله‌ای»، «آیه‌ای و بینا آیه‌ای»، «موضوعی و بینا موضوعی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» امکان تحقق دارد. لذا در پایان این نوشتار، از باب نمونه در چگونگی فهم آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵) این مواجهه پیش‌فرض شبکه‌ای، پی‌جویی شده است.

کلیدواژه: متن شبکه‌ای، فهم غیرخطی، فهم شبکه‌ای، معرفت‌شناختی قرآن، پیش‌فرض قرآنی.

بیان مسئله /مقدمه:

به‌رغم آنکه در گفتگوهای «معرفت‌شناختی»^۳ اضلاع سه‌گانه‌ی «نیروی شناخت»، ساحت مُدَرک (فاعلِ شناسا)^۴ و مُدَرک (موضوعِ شناسایی)^۵، به لحاظ مفهومی از یکدیگر، قابل تمایزند، اما به لحاظ تکوین اصل ادراک، این دستگاه شناختی

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته مقطع دکتری. علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

jeedi.hosseini1991@gmail.com

۲. استادیار. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان. رشت. ایران ghorbanpoor1363@guilan.ac.ir

3. Epistemological

4. Subjective

انسان است که نقش اثرگذار و تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند. مطالعات «معرفت‌شناختی» یعنی مطالعه چستی، مراتب، انواع، گستره، اعتبار، منشأ، منابع، ابزار، پیوند و عوامل «شناخت»^۱، در دستیابی به سازوکارهای فهم، بسیار حائز اهمیت است. از سویی دیگر، مطالعات معرفت‌شناختی، به دلیل هویت گوناگونی که میان «گوینده»، «متن»، «مخاطب» و «واقعیت» برقرار می‌کند، با دانش «هرمنوتیک» و «فلسفه ذهن» گفتگوهای مشترک و متمایزی از هم دارند. باری، از مباحث مهم معرفت‌شناختی، «معرفت‌شناسی متن»^۲ است که از کیفیت تلقی از «متن»، کشف معانی، انواع دلالت‌ها، کیفیت رابطه لفظ و معنا، ساختار و محتوای متن سخن می‌گوید. بی‌گمان، معرفت‌شناسی «متن و حیانی قرآن» نیز، از سلسله مباحث نوپدید «متن پژوهی» و «معرفت‌شناسی دینی» به شمار می‌آید. به‌طور عمده، فهم جامع مفسران، تابع پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی آنان در مواجهه با متن قرآنی است. این مطلب بدان معناست که نوع رویکرد^۳ مفسر به متن قرآن و انگاره معرفت‌شناختی‌اش از آن، هر طور که باشد، گونه‌ای از تعامل وی با متن را در آوردگاه تفسیری رقم می‌زند.

با توجه به اینکه در جریان شناسی فهم قرآن، دو نوع مواجهه «خطی» و «غیرخطی» را با کلام و حیانی می‌توان بازجست؛ اگر نگره مفسر از متن قرآن، صرفاً متنی «خطی»^۴ باشد، به‌تبع، برآیند فهم آن نیز، «خطی» و تک‌سویه خواهد بود. اما اگر تصور مخاطب، از این متن، «غیرخطی»^۵ باشد، برداشت‌های وی در آوردگاه تفسیری نیز، «شبکه‌ای»^۶ و غیرخطی خواهد بود. از این رو، به نظر می‌رسد میان «متن شبکه‌ای قرآن» و «فهم شبکه‌ای فهمنده» آن، پیوندی دوسویه، بلکه متکامل برقرار است. از سویی دیگر نیز، نمی‌توان نقش پیش‌دانش‌ها و پیش‌فرض‌ها-به‌طور عام-را در فرآیند فهم قرآن، نادیده انگاشت، بلکه خواه‌ناخواه در مواجهه اولیه با متن یا سایر مراحل فهم، امکان بروز می‌یابند. این مطلب یعنی آن که در فرآیند کشف «معنای متن» و «مراد ماتن» نباید صرفاً به نگره‌ی خطی متن یا پیش‌فرض‌های عمومی متون، بسنده کرد، بلکه بایستی در افقی فراتر از آن، در یک حالت ارتباطی، رفت و برگشتی و در فرآیندی مرتبط با اجزای درون‌متنی و عوامل برون‌متنی، به فهم صحیح و جامع رهنمون شد. با این همه، این پژوهش به دنبال پی‌جویی از پرسش‌های زیر است: ۱. مواجهه مفسر، در تعامل با پیش‌فرض شبکه‌ای قرآن، چه نتایج تفسیری را در بردارد؟ ۲. اساساً چه نسبت معناداری میان «متن شبکه‌ای» با «فهم شبکه‌ای» در آوردگاه گفتگوهای تفسیری، قابل بازجستن است؟

۱. پیشینه:

گرچه ریشه‌های مواجهه «غیرخطی» مفسران با متن قرآنی را می‌توان در لایه‌های کتاب‌های علوم قرآنی و تفسیری کهن، بازجست. اما در دوره‌های متأخر و معاصر، بیش‌ازپیش با اقبال قرآن‌پژوهان مسلمان روبرو بوده است. از سویی دیگر، در

-
5. fact-objective
 1. Epistem
 2. Epistemology of the text
 3. approach
 4. Linear Order
 5. Non-linear Order
 6. Networklly

زیرمجموعه نگره غیرخطی، رویکردهای دیگر «غیر شبکه‌ای» نیز، در آثار قرآن‌پژوهان مسلمان و غیرمسلمان قابل مشاهده است. رویکردهایی چون: «رهیافت‌های اندام وار» (Mir, 1986) «شکل و ساختار قرآن» (Neuwirth, 2002)، «نظم معکوس یا متقارن» (Robinson, 2000; Cuypers, 2011)؛ «الگوی بازگشتی آیات» (ذوقی، ۱۳۹۲، ۱۶۵-۱۶۶) و «مدل نظم در بی‌نظمی (نظریه آشوب)» (زارع، ۱۳۹۵، ص ۳۶). اما مقصود از نگره «غیرخطی» در این پژوهش، «نگاه و فهم شبکه‌ای» است (توضیح آن می‌آید). با این‌همه، آثاری که مستقیم یا غیرمستقیم با «موضوع و روش» این مقاله در ارتباط‌اند: ۱. «عبدالحمید الفراهی» از عالمان شبه‌قاره هند (۱۹۳۰م)، در کتاب «دلایل النظام» علاوه بر توجه به رویکردهای مشهور نزد ادیبان قرآن‌پژوه، ذیل بحث «ترتیب القرآن المعجزة»، به رویکرد غیرخطی قرآن تحت عنوان «نظم حلقوی»^۱ اشاره می‌کند (فراهی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۴ و ۷۵ و ۷۶). ۲. در امتداد این نگره غیرخطی، «عامر قیطوری» در کتاب «قرآن، ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه» (۱۳۸۲ش)، و دو مقاله‌ی مستقل با عناوین «قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان‌شناختی» و «قرآن به‌عنوان متنی غیرخطی: بازاندیشی پدیده انسجام»^۲ دیدگاه غیرخطی ساختار نظم قرآنی را دنبال کرده است. ۳. احمد قرائی سلطان‌آبادی در سال ۱۳۹۴ مقاله‌ای تحت عنوان «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن» و ۴. محمد پارسائیان، مقاله‌ای را تحت عنوان «هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم» در نشریه مطالعات قرآن و حدیث در سال ۱۳۹۶ ثبت کرده است. نویسندگان از انواع دور هرمنوتیکی در ترسیم شبکه معنایی آیات بهره برده است. ۵. مقاله‌ای در سال ۱۳۹۸، تحت عنوان «پیوستگی‌های خطی و شبکه‌ای آیات و سوره‌ها با مروری بر خاستگاه‌های آن» توسط میر حسینی-داوری نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله، ضمن معرفی انواع رویکردهای خطی و شبکه‌ای قرآنی، به طرح دیدگاهی مبنی بر کشف انواع پیوستگی‌های شبکه‌ای از رهگذر «کشف نظائر معنوی (مشابهت مفهومی و مصداقی در قرآن)؛ کاربرست سیاق؛ موضوع مشترک؛ غرض مشترک، نظم آهنگ و تناسب فواصل آیات» اهتمام داشته‌اند. ۶. واسطی در مقاله «رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن، به‌مثابه زیرساختی برای دستیابی به آنتولوژی قرآن»، ۱۴۰۲، با استفاده از اتخاذ رویکرد شبکه‌ای و نگاه کل‌گرایی، درصدد ترسیم ضوابط و فرایندهای نزدیک شدن به مدلول آیه‌های قرآنی در شبکه معنایی آن و نهایتاً نظریه قرآنی است. به‌رغم آنکه هر یک از مؤلفان محترم، متناسب با انگیزه و اهداف پژوهشی خود، آثار درخور توجه‌ای را ارائه کرده‌اند، اما تمام توجهات، معطوف به ابعاد و ساختار شبکه‌ای متن قرآنی بوده، نه ایضاح ابعاد ماهیت فلسفی یا معرفت‌شناختی فهم شبکه‌ای آن. تنها اثری که به‌طور غیرمستقیم نیز، با این پژوهش ارتباط معناداری برقرار می‌نماید، مقاله «رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن» است که ادبیات و هدف نویسنده، نوعاً در جهت دستیابی به یک «نظریه قرآنی» استوار است. با این‌همه، وجه نوآوری و تمایز این مقاله از سایر آثار پیشین، در تحلیل ابعاد معرفت‌شناختی شبکه‌ای فهمنده/مفسر در پیوندی همسو با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن کریم است.

۲. روش پژوهش

1. Cyclic order

۲. این مقاله در اصل به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۸ در مجله «Humanities» با عنوان اصلی «The Qur'an as a Non-Linear Text: Rethinking Coherence» نوشته شده است.

روش مطالعه و پژوهش در این مقاله، در مقام یافتن داده‌ها و گردآوری گزاره‌ها، بر پایه مراجعه به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای (منابع و متون نوشتاری و الکترونیکی) و در مقام تجزیه، پردازش، دسته‌بندی داده‌های کیفی، ارزیابی، داوری و نتیجه‌گیری تحقیق، آمیزه‌ای از رویکرد تحلیلی-تفسیری بوده است.

۳. مفهوم شناسی «فهم خطی» و «فهم شبکه‌ای»

به‌طور کلی، جریان فهم قرآن (یعنی فهم واژگان، ترکیب‌ها، جمله‌ها (آیه‌ها)، موضوعات و سوره‌ها)، در بستر تاریخ-فارغ از ارزش‌گذاری و روش‌شناسی صحت‌وسقم آن-، در دو مسیر خطی و شبکه‌ای، قابل بازجستن است. در فهم خطی، فهمنده یک مسیر مشخص پیوسته از ابتدا تا انتهای قرآن را به‌صورت پشت سرهم می‌پیماید و صرفاً به واکاوی ابعاد درونی آن آیه یا نهایتاً توالی سوره‌ها می‌پردازد و میزان ارتباط‌گیری وی با سایر اجزای متن، اندک و کم است. اما محور پیش‌فرض بنیادی در «فهم شبکه‌ای»، علاوه بر اعتنای بر فهم خطی، همواره به دنبال جستجوی چگونگی ارتباط با سایر اجزای زبانی در سراسر متن است. تفسیر «قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» نیز، از درون این انگاره ارتباطی، تولید می‌شود که اجزای متن قرآن، با یکدیگر پیوندهای گوناگونی دارند. اساساً رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن، می‌تواند به‌مثابه یک روش جدید و ضابطه‌مند جریان تفسیر «قرآن به قرآن» قلمداد شود که درصدد است معانی، مقاصد و مدالیل آیات را از رهگذر اکتشاف جایگاه هر آیه و هر موضوع و چگونگی ارتباطات آن‌ها در شبکه متنی آن به‌قصد حرکت به‌سوی هدف آفرینش، جستجو و نشان‌دهد (واسطی، ۱۴۰۲، ص ۷۴). به عبارت دقیق‌تر، فهم شبکه‌ای، فهم خطی را کنار نمی‌گذارد، بلکه در ضمن اعتنا و به‌کارگیری آن، افق نگاه و سطح برداشت‌های مفسر را در سراسر متن و روابط بینامتنی، توسعه و ارتقا می‌دهد. در این نگره، هر اندازه دانش، اطلاعات، گزاره‌ها و داده‌های معرفت‌شناسی مفسر، متنوع و از ژرفای بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند حضور فعال‌تری در فرآیند فهم داشته باشد و عملاً به‌مثابه یک شناگر یا غواص حاذق، امکان‌یابی از گهرهای کمیاب و نایاب روین، زیرین و برین اقیانوس ناپیدا کرانه قرآن را داراست. آشکار است که در این چنین مواقعی مفاهیم، ساختار جمله‌ها و دلالت‌های متن همچون گذشته، ثابت و پایدارند؛ بلکه به لحاظ معرفت‌شناسی، این سطح برداشت‌ها و ظرف ادراکی مفسر است که در پرتو ارتباط با پیش‌فرض‌های بنیادی متن شبکه‌ای قرآن، ارتقا می‌یابد.

۴. وجه تمایز «فهم از متن» و «تعامل و اتحاد آن دو با هم»

نیک می‌دانیم که در مباحث معرفت‌شناسی، ساحت «ادراک»، با «مُدِرک» و «مُدَرک» مفهوماً از هم در تمایزند، اما در عین حال، با یکدیگر به صورت‌های مختلفی در تعامل‌اند؛ بلکه در فهم نهایی نیز، در ساحت دستگاه شناختی فهمنده، اتحاد وجودی برقرار می‌کنند. توضیح آنکه، اگرچه، میان «متن قرآنی» به‌مثابه یک «ابژه»^۱، «پدیده‌ای واقعی»^۲، یا «واقعیت عینی»^۳ با «جهان شناختی فهمنده/مفسر» - به‌منزله سوژه^۴ - تمایز و تفکیک وجود دارد. اما این مطلب الزاماً به معنای «این‌همانی»^۵ یا

1. Objective
2. Fact
3. Objective reality
4. Subject
5. identity

«همبستگی»^۱ تمام یافته‌های فهمنده از «معنای متن» و «مراد ماتن» نیست، بلکه صرفاً برداشت‌های فهمنده تلقی می‌شوند که در پیوند با متن، امکان تحقق داشته‌اند. بی‌شک، این برداشت و تعامل، در صورت طی کردن سازوکارهای منضبط روشمند، هم می‌تواند از وجاهت علمی و عقلانی برخوردار باشد و هم امکان انتساب به مؤلف را دارد. از سویی، ماتن نیز، در کسوت فاعل ارتباطی، از تمامی عناصر متنی، ظرفیت‌های زبانی و قرائنی که برای مفاهمه نزد عُرِف مردم مشهور است، به مثابه وسیله تعامل معنا و مقصود پیام خویش، بهره برده است. از این رو، بار اصلی انتقال پیام و مقصود آن بر عهده متن است. اساساً میان «معنای متن» و «قصید مؤلف» یک «رابط منطقی»^۲ برقرار است، اما آنچه عامل بنیادی در کشف «معنای متن» یا «مقصود نگارنده» ایفا می‌کند، دستگاه شناختی مفسر است. باری، به نظر می‌رسد با دو دوگانه انگاری متمایز اما متعامل «فهم و متن»؛ «معنای متن و مراد ماتن» مواجه هستیم.

۱-۴. یکم) دوگانه انگاری «فهم» و «متن».

بی‌گمان، ماهیت و فرآیند فهم با متن در عین «تمایز»، «متعامل» و نهایتاً در دستگاه شناختی مفسر، «اتحاد وجودی»^۳ دارد. این اتحاد وجودی از باب تشبیه معقول به محسوس، مانند غذا یا آبی است که انسان می‌خورد یا می‌نوشد که در بادی امر، پدیده‌ای غیر از خود اوست. اما بعد از هضم دستگاه گوارش، جزئی از وجود انسان می‌شود و انرژی و ویتامین موجود در آن‌هم، تبدیل به انرژی و ویتامین جسم و روح انسان می‌شود. گویی، در فرآیند فهم، نیز همین امتزاج و اتحاد رخ می‌دهد. زمانی که ما با پدیده‌ای مواجه می‌شویم، آن پدیده، در گام نخست، غیر از ماست، اما در اثر تعامل دوطرفه با آن، گویی آن را به صورت گزاره‌های معرفتی، هضم می‌کنیم. یعنی همراه با فهم آن، توگویی بخشی از وجود خود را ساخته و صیورت می‌کنیم (آزاد، ۱۴۰۰، ص ۵۸). با عملیات فهمیدن، شخصیت خودمان را شکل می‌دهیم و با داده‌ها و گزاره‌های جدید نیز، به سراغ فهمیدن‌های پسین و بعدی می‌رویم. این روند مستمر، همچنان تا زمان حیات قوای ادراکی انسان ادامه دارد.

لذا ساحت «مُدِرک» با «مُدِرک» در عین اینکه از هم متمایزند، اما با هم متعامل اند؛ بلکه در «فهم نهایی متن» نیز، با هم «متحد» اند. بی‌شک، این برداشت‌ها و یافته‌ها، به تناسب پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های ذهنی، از ماهیتی توسعه‌ای، تضییقی یا تشکیکی برخوردارند. چه اینکه، اساساً عملیات و فرآیند فهم، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در پیوند با متن و ماتن است و نمی‌توان به مخاطبان گفت که درپچه فهم را مسدود کنید یا بالعکس هر طور که امکانش هست و بدون هیچ قاعده‌ی متعارف و خردپسندانه‌ای، از متن برداشت کنید یا اینکه فهم آن، صرفاً به یک صنف یا گروه خاصی، محدود باشد، بلکه در این شرایط چندگانه‌ی افراطی، تفریطی و تحدیدی، تمام تأکید باید معطوف به ضابطه‌مندی، روشمندی و سازوکارهای عقلانی فهم باشد.

1. Correlation

۲. مقصود از ربط معنای منطقی آن است که «معنای متن» لزوماً بایستی همان معنای «مقصود مؤلف» باشد و هرگونه نادیده انگاشتن مؤلف در فرآیند «فهم متن»، یا بی‌تأثیر پنداشتن «معنای متن» در کشف مقصود، امری ناموجه و نارواست (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱).

۳. این مطلب نغز و پرمغز، نزد فیلسوفان و حکیمان مسلمان، ذیل سخن اتحاد (درک، مُدِرک و مُدِرک)، «عقل، عاقل و معقول»، «علم، عالم و معلوم»، «کشف، کاشف و مکشوف»، «وجه ترابط ذهن و عین» تفصیلاً گفتگو می‌شود (برای اطلاع بیشتر رک: صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۱۲؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۶۵؛ حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، تمام اثر).

بی‌گمان، دستیابی به «فهم شبکه‌ای قرآن» نیز، بدان معنا نیست که هر مفسری نیز، امکان دستیابی به شبکه معانی و متنی قرآن را داراست. چه، نه تنها هر فهمی از متن، دارای اعتبار، وجاهت و مقبولیت نیست بلکه قاعداً مفسر بایستی با اتخاذ سازوکارهای روش‌شناختی، شیوه‌های فراگیر پالایش‌یافته، روش‌عرفی مفاهمه، و اعمال و کاربرد قواعد و ضوابط خردپسندانه و اصول زبانی و عدم تحمیل و تطبیق ذهنیات خود بر متن، در پی کشف مراد و دستیابی به فهمی معتبر از متن باشد (حسنی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۹). در نتیجه، نه تنها بین ساحت «سوژه» و «ابژه» ارتباطی تنگاتنگ برقرار است، بلکه بین مباحث معرفت‌شناختی و عینیت‌گرایی^۱ و واقع‌گرایی^۲ نیز، پیوندی وثیق برقرار است. گو، نقش مباحث «معرفت‌شناختی» و «سوژه‌کنی»، نقش اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای را در بهره‌وری حداکثری از ظرفیت‌های متن شبکه‌ای قرآنی ایفا می‌کند. ناگفته پیداست که این مطلب بدان معنا نیست که «فهم شبکه‌ای آیات قرآنی» با نظریه‌های هرمنوتیک‌هایی چون گادامر^۳ که مبتنی بر «مفسر محوری»^۴ است، تقارن یا تداخل می‌یابد؛ بلکه مقصود نقش تعیین‌کنندگی و اثرگذاری قوای ادراکی انسان به مثابه ابزار فهم شبکه‌ای آیات است، نه محوریت و اصالت بخشی به تمامی برداشت‌های بی‌ضابطه‌ی فهمنده در فرآیند ادراک.

۲-۴. دوم) دوگانه انگاری «معنای متن» و «مراد ماتن».

توجه به چگونگی ارتباط «معنای متن» و «مراد ماتن»، از آن‌روست که بایستی میان «معنای اولیه و معنای نهایی متن» از یک سو؛ با «مقصود ابتدایی و مقصود نهایی ماتن» از سویی دیگر، مرزبندی نمود. چه اینکه، کشف «مقصود نهایی گوینده» به مثابه یک پازل معرفتی به شمار می‌رود که بخش عمده و اصلی آن، در ساحت متنی و روابط درون‌متنی قرآن، تجلی‌یافته است اما بخشی دیگر آن، در کشف ارتباطات بینامتنی (سنت معتبر معصومان (ع) قابل بازجستن است. باری، توجه به مراحل درون‌متنی و برون‌متنی زیر در دستیابی به مقصود نهایی ماتن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

مرحله یکم):	توجه به اجزا و ساختار متن قرآنی: تمامی پیکره متنی که به مثابه تجلی‌گاه اراده خدای قرآن است در یک نگاه کلان ساختاری: از ۱۱۴ سوره و نزدیک به ۵۵۵ سیاق موضوعی (رک: لسانی_مرادی زنجانی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۳) و بالغ بر ۶۲۳۶ آیه و هر آیه نیز حداقل مشتمل بر یک یا چند جمله، ترکیب و واژه تشکیل یافته است. به سخن دقیق‌تر، ساختار هویتی متن قرآن، از اجزای شش‌گانه‌ای چون: ۱. «واژه»، ۲. «واژگان» (ترکیب‌ها)، ۳. «جمله‌ها»، ۴. «آیه‌ها»، ۵. «سیاق موضوعی» و ۶. «سوره‌ها» تشکیل شده است.
مرحله دوم)	دستیابی به معنای اولیه متن: بی‌گمان، فهم ابتدایی معانی اجزای متن (مفاهیم، ترکیبات، جمله‌ها،)، قطع از نظر سایر اجزای آن، نخستین مواجهه معرفتی با فرآیند فهم قرآن تلقی می‌شود اما در این مرحله

1. Objectivism
2. Realism
3. Gadamer

۴. به‌طور کلی، در نظریه‌های تفسیری متن، سه نظریه «مؤلف محوری» که امثال «دیلتنی» بر آن معتقدند و «متن محوری» که امثال «ریکور» از آن سخن گفته‌اند و «مفسر محوری» که گادامر از آن طرفداری می‌کند، وجود دارد (رک: واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

نمی‌توان به ضرس قاطع گفت که نظر قرآن/اسلام این چنین است بلکه دستیابی به معنای تصویری و تصدیقی «واژگان»، صرفاً جزو «اولین گام‌ها»، در جهت فهم مراد خدای قرآن به شمار می‌رود اما پیمودن سایر مراحل روشمند آن نیز، باید در این چرخه ارتباطی مدنظر باشد.	
کشف معنای نهایی متن: نظر به آنکه تمامی اجزا و بخش‌های متن قرآنی، مفسر و مصدق یکدیگرند (رضی، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲) و با هم ارتباطات گوناگون شبکه‌ای-سیستمی برقرار می‌کنند (رک: احمدزاده، ۱۴۰۰؛ ص ۵۹-۷۶؛ جلدی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۵-۳۶۵) برای فهم دقیق و جامع، بایستی به سایر بخش‌ها و اجزای متن مراجعه سیستمی-شبکه‌ای نمود. این فرآیند روشمند شبکه‌ای، می‌تواند ابعاد مختلفی چون روابط «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»، «جمله‌ای و بینا جمله‌ای (آیه‌ای و بینا آیه‌ای)، «موضوعی و بینا موضوعی»، «سیاقی و بینا سیاقی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» داشته باشد. اگرچه، این حرکت دورانی ذهن مفسر نیز، بایستی تا دستیابی به «مقصود نهایی ماتن» تداوم یابد.	مرحله سوم)
توجه به مقصود نهایی ماتن: در این مرحله که معنای نهایی متن از رهگذر نگاه درون‌متنی و اتخاذ رویکرد تفسیر قرآن به قرآن، به دست آمده، قابل استناد به «قرآن» است. اما قابل اسناد به «اسلام» و مراد نهایی خدای قرآن-اسلام نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۰). چه، کشف معنای نهایی متن، مقصود اولیه خدای قرآن است که برای تکمیل سایر قطعات پازل معرفتی در گفتمان مقصود نهایی آن، بایستی با مراجعه به گزاره‌های برون‌متنی به این مهم، دست‌یافت.	مرحله چهارم)
فرآیند کشف مقصود نهایی گوینده: در مرحله برون‌متنی، نیز اقلاباً بایستی سه مرحله روش‌شناسی را مدنظر داشت. یکم) شناسایی: با مراجعه به منابع روایی فریقین، بایستی تمامی روایات معتبری که در مقام شأن نزول، تفسیر، تبیین، تأویل، تطبیق به شمار می‌روند یا گزاره‌های معتبری که به‌طور غیرمستقیم با معنای آیه، ارتباط دارند، جمع‌آوری شوند. دوم) نسبت سنجی: چگونگی ارتباط محتوایی هر یک از این گزاره‌ها (تقدم و تأخر، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه و....)، با یکدیگر مورد ارزیابی اجتهادی و فنی قرار گیرند. سوم) جمع‌بندی: پس از شناسایی و نسبت سنجی، نوبت نتیجه‌گیری از مجموع سخنان و دریافت پیام معصومان (ع) از فهم آیه موردنظر است.	مرحله پنجم)
استفراغ وسع یا یاس از فحص: در این مرحله، بایستی تمامی توان مجتهد/مفسر از رهگذر فرآیند اجتهادی و استفسار، به مرحله «اشباع داده‌ها» یا اصطلاحاً «یاس از فحص» برسد. بدان معنا که جستجو پیرامون تمامی داده‌ها و قرائن متصله، منفصله، داخلی، خارجی، نوعیه، شخصیه، لفظی، لُبنی، التزامی، اقتضائی، سیاقی، ارتکازی، حالی، عرفی، مقامی، صارفه، معینه و پیاده‌سازی عملیات اجتهادی، فحص از مخصص، مقید و مبین، لازم و ضروری است (واسطی، ۱۴۰۲، ص ۶۶).	مرحله ششم)

برآیندگیری و عرضه نهایی به متن: پس از سپری نمودن تمامی مراحل گذشته، بایستی برآیند آن‌ها را بر قرآن کریم عرضه کنیم. این برآیندگیری دو حالت دارد. یکم) در صورت نداشتن مخالفت و تضادی با قرآن، به‌عنوان مقید، مختص، قرینه و شارح در فرآیند تفسیر آیات، مورد استفاده قرار می‌گیرند. دوم) در صورتی که این برآیند گیری با قرآن هماهنگ باشد، می‌توان به جمع‌بندی نهایی دست‌یافت و آن را پیام اسلام و مقصود نهایی خدای قرآن نیز تلقی نمود.	مرحله هفتم)
--	--------------------

بی‌گمان، مقصود نهایی خدای قرآن، صرفاً از رهگذر فهم خطی به دست نمی‌آید بلکه مستلزم سپری کردن یک فرآیند پیچیده اجتهادی-فنی، استخدام انواع استظهارات از دلالت‌های متنی، توجه به انواع قرائن پیوسته و گسسته متنی و روابط بینامتنی است. تمام این مطالب بدان معناست که جهان ذهنی مفسر به لحاظ معرفت‌شناختی، مجموعه‌ای از شبکه‌های گوناگون ارتباطی درون‌متنی و برون‌متنی را تشکیل می‌دهد. این ارتباطات چندوجهی، یک حالت فرآیندی، انعطافی، چندگانه، حلقوی، ارجاعی، رفت و برگشتی در ساحت‌های مختلف متن و پیوندهای بینامتنی است. فهم و کشف این پیوندهای شبکه‌ای، همواره می‌تواند باز، فعال، زایا، سیال، متحرک، پویا، مولد و نامحدود باقی بماند. لذا مفسر در مسیر دستیابی به مقصود نهایی خدای متعال، علاوه بر کشف «معنای نهایی متن»، بایستی فراتر از آن به متون و منابع خارج از متن، یعنی «سنت معتبر»، «عقل نظری/برهانی» و «یافته‌های قطعی/معتبر علوم بشری» (رک: بابایی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۸-۲۲۱ و ص ۲۷۲-۲۸۲)، تقوای درونی و طهارت معنوی نیز توجه کند. بنابراین هیچ‌کسی مجاز نیست ادعا کند که «خدا»-تبارک‌وتعالی- «این گونه می‌گوید» یا «سخن قرآن_اسلام این چنین است» مگر آنکه به‌تمامی سازوکارهای روشمند فهم متن یا شبکه مقصود گوینده-به لحاظ سلسله مندی یا مرتبه بندی مراحل فهم آن- اشراف و عنایت داشته باشد.

۵. شبکه معرفت‌شناختی "فهم" در مواجهه با "متن"

با تدبیر در گزاره‌های درون‌متنی قرآن، انسان دارای مراتب مختلف وجودی و ابعاد گوناگون ادراکی و تحریکی است. این مسیر شناخت، به‌طور عمده از دو مجرای شبکه‌ای درونی و بیرونی انسان، تحقق می‌یابد: یکم) مجاری پنج‌گانه حواس ظاهری: شامل حواس لامسه (بساوانی) ذائقه (چشایی) شامه (بویایی) سامعه (شنوایی) باصره (بینایی). دوم) ادراکات باطنی نفس که از بُعد مشترک انسان‌ها، یعنی همان پیش‌سرشت (فطرت) گرفته تا شناخت فکری و عقلی، مسیر خیال متصل، معرفت شهودی و القائات وحیانی می‌رسد (رک: فعالی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲-۳۱۵). این ادراکات، گرچه به لحاظ مفهومی و گفتگوهای معرفتی از هم قابل تمایزند، اما به لحاظ وجودی و مصداقی، کاملاً با هم مرتبط و برهم اثرگذارند. ازاین‌رو، ابعاد معرفت‌انسانی، شبکه‌ای از ادراکات شناختی را در برمی‌گیرد که هر یک به‌نوبه خود، در هر کدام از مراحل فرآیند فهم، می‌توانند نقش‌آفرین باشند. از سویی، این شبکه ورودی و گیرنده‌های حسی و غیرحسی انسان، نه تنها، ثابت و لایتغیر نیستند، بلکه به تناسب اطلاعات، تجربه، آموزش، مهارت، اندیشه ورزی، مطالعه، ریاضت مشروع نفسانی، تقوا و طهارت روح، از حالتی نوسان آمیز، پویا، منعطف، سیال، تشکیکی، اشتدادی، دَوْرانی، ارتباطی، رفت و برگشتی برخوردارند. ازاین‌رو، مفسر، در مواجهه با شبکه متن قرآنی، دارای شبکه‌ی

شناختی-ادراکی نیز است. اصولاً کیفیت تعامل وی با متن، وابسته به چگونگی دخالت دادن سلسله مراتب این ابعاد شناختی در فرآیند کشف معنای متن است (رئیسی-منصوری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۸).

از این رو، گرچه، مخاطبان قرآن به تناسب فضای فکری، علائق و سلیق، گرایش‌ها، بنیادهای ذهنی و ادراکی، از قرآن بهره می‌برند، اما هر کسی مهمانِ سُفره‌ی فهم و تلقیات خود است که از متن قرآن دارد. مثلاً اگر دریافت‌ها و القائات مخاطب قرآن در زمان فهم، از مشاعر حسی-تجربی/علمی نشأت گرفته باشد، برداشت‌هایی که از قرآن ارائه می‌کند، با همان روش و محتوا است. اگر، برداشت‌های وی، از ابعاد عاطفی یا اندیشه‌ای و تحلیلی برخاسته باشد، برداشت‌های وی نیز، صبغه احساسی، عقلی و برهانی خواهد داشت. به عبارتی، تمامی دانش‌های اکتسابی حوزوی و دانشگاهی، ظرف سازند و امکان گسترش و افزایش ظرفیت انسانی را دارند تا بتواند مظروف افاضه‌ای و اعطایی الهی را بپذیرند. لذا اگر علاوه بر تلفیقی از پیش‌دانسته‌ی دانش‌ها، آراسته به تقوای الهی و طهارت روحانی باشد، می‌تواند به کشف مراتب بالاتری از فهم یا حقیقت دلالت‌های قرآن نیز، نائل شود.

۶. رابطه متکامل "متن شبکه‌ای" با "فهم شبکه‌ای"

فرآیند فهم در فضای ذهنی مفسر با متن شبکه‌ای، یک حالت ایستا و ثابت نیست که به نقطه‌ی نهایی ختم شود، بلکه همواره زایا، فعال، متحرک و پویاست. نظر به آنکه «فهم شبکه‌ای» منوط بر بنیادهای معرفتی «متن شبکه‌ای» است، ارتباطی دوسویه بلکه متکامل میان آن‌ها برقرار است. بدان معنا که فهمنده هنگام مواجهه با سخنان متن، به پیش‌دانسته‌های خود مراجعه می‌کند که در صورت لزوم، آن‌ها را اصلاح یا تغییر می‌دهد، اما مجدد به سراغ متن می‌رود و از نظرگاهی جدید به گفتگوی با متن اقدام می‌ورزد. این رفت و برگشت‌ها، تا آنجا ادامه می‌یابد که میان افق انتظارات فهمنده با متن شبکه‌ای، نوعی هماهنگی و توافق به وجود بیاید. تا جایی که دیگر انتظاراتش برآورده و اقناع شود. لذا این فرآیند فهم به لحاظ معرفت‌شناختی، همواره باز، زایا، فعال و مولد باقی می‌ماند.

در نتیجه، اگر انتظارات و افق فکری مفسر، توسعه و ارتقا پیدا کند، امکان گفتگوهای مفسر با متن و حضور فعالش در فرایند فهم بیشتر شده و امتداد می‌یابد. در فهم شبکه‌ای نیز، مفسر از دامنه برداشت‌های پیوسته «خطی» به بلندای برداشت‌های «شبکه‌ای» ارتقا می‌یابد و اساساً موجب حضور فعالانه مفسر در فرآیند فهم می‌شود. و در آن سو نیز، فهم شبکه‌ای، منجر به ارائه مظروف برداشت‌های کاملی از پازل زبانی متن قرآن می‌گردد. مانند تعامل تشکیکی «ایمان» با «معرفت» یا «عبادت»؛ هر چه «ایمان» افراد، گسترش و افزایش بیابد، بر «کمیت و کیفیت» یا «سطح و عمق» عبادت نیز افزوده می‌شود. و به موازات نیز، هر چقدر عبادت یا معرفت تکمیل شود، موجب زیادت ایمان افراد خواهد شد. در نمونه‌ی متن شبکه‌ای قرآن که سراسر اجزای آن با یکدیگر اثنا و انعطاف دارند (رک: جدی، ۱۴۰۱، ص ۳۵) و هر یک دیگری را تصدیق و با هم سخن می‌گویند (رک: حنبل الشیبانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ص ۲۵۵)، طرح شبهه، پیرامون اضلال یا هدایت جبری قرآن بلاوجه است «... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر، ۸؛ زمر، ۲۳- رعد، ۳۳؛ نحل، ۹۳)؛ زیرا، پاسخ آن را «خود قرآن» در سایر آیه‌ها در سوره دیگر، بازگو کرده است «و يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» (رعد، ۲۷)؛ «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ

مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری، ۱۳): «شَاكِراً لَا تُعْمِهٖ اجْتِنَاهُ وَ هِدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل، ۱۲۱): «...وَ اجْتَنِبَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام، ۸۴-۸۷): «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» (آل عمران، ۲۰): «إِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا» (نور، ۵۴). همان گونه که آشکار است، التزام به «متن شبکه‌ای»، موجب ارتقای فهم معرفت‌شناختی، از سطح دامنه نگره خطی به بلندای افق شبکه‌ای می‌شود و فهم شبکه‌ای نیز، جلوه کاملی از پازل آن موضوع شده است. لذا این نحوه‌ی تعامل «نگره خطی» با «نگره شبکه‌ای» در ساحت قرآن کریم، نه تنها به معنای نفی کاربرد نگاه تفسیر ترتیبی یا عدم به کارگیری پیش‌دانسته‌های عمومی علوم نیست، بلکه در این نگره، افزون بر بهره جستن از تمامی آن امکانات، استعدادها، ظرفیت‌ها و پیش‌دانسته‌های لازم در فهم متن، ابعاد شناختی و جهان ذهنی مفسر، توسعه یافته و امکان ارائه فهم دقیق و جامعی از «معنای متن» را-بالقوه- داراست.

۷. الزامات مواجهه معرفت‌شناختی مفسر با متن شبکه‌ای قرآن

نظر به پیوند دوسویه «متن» با «فهم»، تضییق یا توسعه انتظارات و افق ذهنی فهمنده، نقش تعیین کننده‌ای را در برآیند فرآیند برداشت‌های تفسیری ایفا می‌کند. بی‌گمان، فضای ذهنی مفسر، متأثر از «پارادایم‌ها، پارامترها، اصول مسلم و گزاره‌های قطعی، داده‌ها، اطلاعات، علائق، سلاطین، معلومات تجربی و مُدرکات عمومی» است که از رهگذر علوم گوناگون (طبیعی، تجربی، نقلی، عقلی، تاریخی، قلبی (شهودی) در فهم آیه‌های قرآنی، مورد اعتنا هستند. چه، فهمنده در هنگام روبرو شدن با «متن»، اساساً نمی‌تواند خالی‌الذهن باشد و قهراً با «ادبیات و دنیای فکری» خاصی که از شرایط زمانی و مکانی مختلفی، برخاسته است، با متن قرآن مواجه می‌شود. از سویی دیگر، ادراک هر متنی به‌طور عام، در گام نخست، معطوف به استخدام دسته‌ای از دانش‌ها و اطلاعاتی نظیر «آشنایی اجمالی با آن زبان»، «قواعد دستوری و اصول حاکم بر گفتگوی متن» و «تفہیم و تفاهم عقلانی و عرفی» است که بدون آن‌ها، اساساً هیچ متنی، امکان فهمیدن ندارد. کاربست این پیش‌دانسته، وجه مشترک میان تمام متون-فارغ از متن دینی و غیردینی؛ ادبی و غیرادبی و...- است. متن قرآن نیز، به‌مثابه یک «متن وحیانی»، از این قاعده کلی، مستثنا نیست و برای ادراک محتوای آن، به کاربستن این «پیش‌دانسته‌ها»، لامحاله «شرط لازم» در جهت ارتباط و فهم از آن است.

۷-۱. مرزبندی سه قلمروی «پیش دانسته»، «پیش فرض» و «پیش داوری»

به‌رغم آنکه اصطلاحاتی چون «پیش دانسته»، «پیش فرض» و «پیش داوری» به لحاظ مفهومی از هم متمایزند اما در فضای ذهنی مفسر با هم قرابت تنگاتنگی دارند. به نظر می‌رسد «پیش دانسته»^۱ یا همان پیش زمینه‌های ذهنی، در معنای عام و جامع خود به‌تمامی اطلاعات، دانسته‌های عمومی، تصورات پیشین، بدیهیات اولیه و فهم ابتدایی گفته می‌شود که معمولاً از مجاری مختلف «حسی، طبیعی، تجربی، خیالی، عرفی، تاریخی، نقلی، عقلی و شهودی» گرفته می‌شوند. اما «پیش دانسته» در معنای خاص و متعین خود، هم‌ردیف با «پیش فرض‌ها» گفته می‌شود که در ضمن ارتباط وجودی و کارکردی با یکدیگر، روی هم رفته در فهم پدیده یا متنی اجتناب‌ناپذیرند. به عبارتی، هنگامی که دانسته‌های عمومی و اطلاعات اولیه به‌مثابه اصول مسلم

1. Foreknowledge.

و گزاره‌های قطعی علوم، نزد بیشتر نخبگان آن رشته علمی، ثابت و پذیرفته باشد، به آن «پیش فرض»^۱ گفته می‌شود. البته این «پیش فرض‌های عمومی» یا همان «اصول موضوعه/مسلم» می‌تواند به مثابه «پیش فرض‌های مبنایی یا ابزاری علوم» نیز، تلقی شوند (رک: واعظی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵؛ باقری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۷-۱۳۹).

اساساً هر پیش فرضی، خواسته یا ناخواسته، به نوعی متکی بر سلسله‌ای از پیش دانسته‌هاست اما به لحاظ امکان وجودی پس از تحقق پیش دانسته‌هاست. لذا پیش فرض‌ها، یک سلسله امور، قضایا و احکام مفروضی هستند که به طور کم یا زیاد، آگاهانه یا ناآگاهانه، مستقیم یا غیرمستقیم، اعم از آنکه سایر محققان از برآیند آن پژوهش، آگاه باشند یا نباشند، در ورای فعالیت‌های نظری و علمی حضور دارند (حیدری، ۱۳۹۰، ص ۷۱). باین همه، پیوند توأمان «پیش دانسته‌ها» با «پیش فرض‌ها» در فهم آیات از دو جهت کلی بیرون نیستند؛ یکم) گاهی نقش الهام‌گری در راستای ادراک لایه‌ی سطحی و ظاهری فهم آیات را بر عهده دارند. دوم) گاهی نیز از رهگذر قرینه‌سازی و تأملاتی ژرف‌اندیشانه، می‌توانند لایه‌های زیرین و برین درک آیه‌ها را به ارمان آورند.

اما پیش‌داوری^۲ به معنای «نتیجه‌گیری و حکمی است که قبل از بررسی و تأیید، پذیرفته شود» یا «یک قضاوت عجولانه و غیرمنطقی» است (عابدی، ۱۳۹۵، ۶۷) یا «فهمنده پیش از قرائت روشمند و مضبوط متن، تمایل داشته باشد که معرفت پیشینی خود را بر متن تحمیل کند فارغ از اینکه آیا الفاظ متن و قرائن و شواهد ضمیمه آن، سازگاری با آن پیش دانسته داشته باشند یا آنکه آن را اساساً طرد کنند» (واعظی، ۱۳۹۲، ۳۰۹). گرچه امکان دارد در برخی موارد، پیش‌داوری مطابق با واقع و درست باشد اما به هر حال، قضاوتی است که از پشتوانه استدلالی و شواهد و دلایل کافی برخوردار نیست. زیرا در این مواقع، قضاوت و فهم «کلیاتی» از یک موضوع، پدیده، واقعیت، ابژه‌ای، مقدم بر «اجزای» آن است نه فهم اجزای آن، مقدم بر کل باشد. لذا در پیش‌داوری، می‌توان گفت به نوعی، اجرای حکم پیش از وقوع جرم و تخلف است؛ یا قضاوتی پیش از مطالعه و تحقیق است؛ یا اتخاذ موضعی پیش از اطلاع از محتوای موضوعی یا تحقق رخدادی است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶-۲۴۹). لذا پیش‌داوری، یک نوع تعصب و گارد ذهنی است که اساساً از امکان تعامل سازنده با هر پدیده، شخص و متنی جلوگیری می‌کند.

به رغم آنکه پیش دانسته، پیش فرض، پیش‌داوری از هم قابل مرزبندی هستند اما برای مواجهه معرفتی و فهم هر متنی به طور عام حضور و نقش پیش دانسته‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است. چه در غیر این صورت، اساساً هیچ متنی به فهمیدن نمی‌انجامد. اما تمامی توجه مفسر بایستی در چگونگی کنترل «پیش‌داوری‌ها»، -به نحو ایجابی یا سلبی- باشد که دخالت آن‌ها خواه ناخواه چه بسا به نارسایی، اختلال، التقاط، اتخاذ مواضع نامناسب و احیاناً خلاف واقع در فرآیند فهم بیانجامد. باین همه، به نظر می‌رسد در این حلقه سه‌گانه‌ی پیش دانسته، پیش فرض و پیش‌داوری، توجه به سازوکارهای دخالت «پیش فرض‌ها»^۳ و

1. Assumption
2. Prejudice/ Preconception
3. presupposition

گونه‌های آن، می‌تواند زمینه‌ساز فهمی صحیح، جهت‌دار و اثرگذار در فرآورده‌های فهم شبکه‌ای تفسیر باشد. از این رو، در ادامه به انواع و نقش پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر در فرآیند فهم شبکه‌ای قرآن می‌پردازیم.

۲-۷. انواع پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر

بی‌گمان، پیش‌فرض‌های عمومی فهمنده/مفسر در فرآیند فهم قرآن، دچار حالت و ویژگی‌هایی چون ثابت، تغییر، اصلاح و نهایتاً تکمیل می‌گردند. چه، این مواجهه دوگانه پیش‌فرض پس از عرضه به متن مقدس، مواضع گوناگونی را از آن سو با خود به همراه دارد. گاهی متن وحیانی، فقط همان پیش‌فهم را امضا می‌کند؛ و زمانی هم، ضمن امضا و تأیید آن پیش‌فرض، مطلب دیگری را نیز، همسان او تصویب می‌کند؛ و گاهی هم، آن پیش‌فهم را اساساً ابطال کرده، و مطلب مقابل آن را تأسیس می‌نماید. لذا کم نبودند افراد و مفسرانی که پیش از مراجعه به متن مقدس، باورهای خاصی را در فضای ذهنی می‌پروراندند، اما پس از مراجعه به متن وحیانی، یا از آن عقیده بازگشتند و یا در صحت آن تردید و تجدیدنظر کرده و از جزم به شک و از عزم به تردید منتقل شده‌اند (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۰). اینکه اصولیان نیز، در اثنای مباحث اصول فقه از یک سو، به مجموعه‌ای از گفتارهای فنی و مسائل دقیقی چون «توجه به ظهور نوعی نه ظهور شخصی»، «توجه به قصد ظاهری مؤلف»، «توجه به اصول لفظی»، «تجهیز به دانش، مهارت و سازوکارهای روشمند اجتهاد»، «آمیختگی توأمان مؤلف محوری و متن مداری»، «توجه به صلاحیت‌های اخلاقی و طهارت نفسانی مفسر»، اهتمام داشته‌اند، همه و همه، به منظور جلوگیری از دخالت پیش‌داوری‌ها یا کم اثر کردن نقش پیش‌فرض‌ها، در فرآیند فهم است (رک: عابدی، ۱۳۹۵، ص ۸۴-۸۶). لذا است که کنترل یا کنار نهادن موقت تمامی اندوخته‌های علمی و پیش‌فرض‌های معرفتی مفسر، در این مرحله از فرآیند تفسیر از نمودی خاص جلوه گر است.

فارغ از ارزش‌گذاری پیش‌فرض‌های مفسر در فرآیند فهم-مثبت یا منفی/ایجابی یا سلبی/درست یا غلط/کامل یا ناقص بودن- به نظر می‌رسد که بایستی در یک نگاه کلان، پیش‌فرض‌های مفسر را به دو نوع عام و خاص تقسیم و از هم تفکیک نماییم. بدان معنا که در مواجهه با فهم متن وحیانی، علاوه بر وجود «پیش‌دانسته‌ها» و «پیش‌فرض‌های عام»، بایستی به پاره‌ای از «پیش‌فرض‌های خاص» که از گفتمان درون‌متنی قرآن ناشی می‌شود نیز، بهره جست. در یک تعبیر دقیق و جامع، بایستی پیش‌دانسته‌ها را «پایه» برداشت‌ها؛ و پیش‌فرض‌ها را «مایه» برداشت‌ها؛ و پیش‌فرض‌های قرآنی را «سرمایه» فهم مفسران و قرآن‌پژوهان به شمار آورد. بی‌گمان، این مطلب، بدان معناست که پیش‌فرض‌هایی در جهت دستیابی به «فهم شبکه‌ای قرآن»، سودمندند که علاوه بر «گزاره‌های قطعی علوم» از گفتمان متنی قرآن نیز، اتخاذ و انبعاث یابند نه صرفاً مولود یا محصول دانش‌های بشری باشند. لذا به‌رغم آنکه دسته‌بندی پیش‌فرض‌ها، از نظرگاه‌های گوناگونی قابل بازجستن است (رک: سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۶۸-۷۱؛ خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳) اما به نظر می‌رسد در راستای دستیابی به فهم شبکه‌ای قرآن، جداسازی دو حیطه بنیادین یعنی «پیش‌فرض‌های برون‌متنی» و «پیش‌فرض‌های درونی متنی» اجتناب‌ناپذیر است.

۱-۲-۷. نقش پیش‌فرض‌های برون‌متنی در فهم شبکه‌ای قرآن.

مقصود از پیش فرض‌های برون‌متنی، به یک سری از سلسله‌گزاره‌های مسلم، مستند، مدلل، منطقی، مقبول و فراگیر نزد بیشتر نخبگان علمی گفته می‌شود که از خارج از متن، گرفته می‌شوند و در فرآیند استفهام و استنتاج از متون، مشترک و اثرگذارند. لذا این پیش فرض‌های برون‌متنی را می‌توان به مثابه ریسمان و چرخ یا زنجیره‌های محکمی تلقی نمود که در استخراج آب از چاه یا کشف مرواریدهای گران‌بها از اعماق دریا، الهام‌گری می‌کنند. بی‌گمان، در مواجهه با متن قرآن، استفاده از این پیش فرض‌ها ریسمان‌ها و زنجیره‌ها زمینه‌ساز بهره‌وری حداکثری از اقیانوس ناپیدا کرانه قرآن را به ارمغان می‌آورد. باری، به نظر می‌رسد که این پیش فرض‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

دسته اول، پاره‌ای از این «پیش فرض‌ها»، نیازمند آموزش یا فراگیری خاصی در فرآیند فهم نیستند بلکه از نقاط مشترک فهم، در عموم انسان‌ها به شمار می‌آیند که از آن می‌توان به «بدیهیات اولیه» (رک: خسروپناه، بی‌تا، ص ۷۶) نیز، یاد نمود. این پیش فرض‌های عمومی و پایه‌ای، میان تمامی متون چه مقدس و چه بشری، مشترک تلقی می‌شوند و نوعاً نیز، از کیفیت آورده‌های «ذهن/فکر» در تعامل با علوم عقلی، تجربی و تاریخی و انسانی نشأت می‌گیرند. مانند «استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین»؛ «بزرگ بودن کل از جزء»، «اعداد زوج‌اند یا فرد»، «تقسیم اعداد زوج به دو مساوی»؛ «تجرد روح، علم، عالم و معلوم»؛ «چگونگی ادراکات انسانی»، «چیستی اعتباریات و حقایق».

دسته دوم، پاره‌ای از پیش فرض‌ها، مستلزم بکار بستن تفکر و استدلال در فرآیند فهم‌اند. این پیش فرض‌های «غیر بدیهی و نظری» نیز به لحاظ ارزش‌گذاری و اعتمادآفرینی از یکدیگر متفاوت‌اند. شماری از این داده‌ها، مفید «گمان و ظن»‌اند و برخی، مفید «قطع و یقین»؛ و پاره‌ای نیز، با قرائن گوناگونی همراه‌اند که باعث افزایش امکان و احتمال پذیرش می‌شوند. مانند «اعتبار ظهور الفاظ»؛ «چگونگی ترتیب اثر دادن به خبر صادق»؛ «آشنایی به زبان متن»، «قواعد دستوری و اصول حاکم بر محاوره»، «تفهم و تفاهم عقلانی»، «حمل مطلق بر مقید»، «جمع عرفی میان عام و خاص»؛ «تعیین معنایی متن»؛ «تمایز میان ظهور تصویری با ظهوری تصدیقی واژگان» (رک: واعظی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵). گرچه امکان دارد، در مورد اصل این پیش فرض‌ها، قرارداد و موافقتی میان نخبگان جامعه وجود داشته باشد اما فراگرد گستره و میزان دخالت هر یک در فرآیند فهم، اختلاف نظرهایی میان دانشمندان وجود دارد.

دسته سوم، پاره‌ای از پیش فرض‌ها، از یک سری موضوعات و مسائل اختصاصی نشأت می‌گیرند که در دانش‌های تخصصی، گفتگو می‌کنند و معمولاً نیز خارج از متن، اثبات (یا رد) می‌شوند اما در جهت دادن فضای ذهنی مفسر و آورده‌های متن، بسیار اثرگذارند. مانند پاره‌ای از موضوعات و مسائل دانش کلام، یعنی «ضرورت نبوت عامه و خاصه»، «عالم و حکیم بودن مطلق خدا»، «امکان و ضرورت وحی»، «ضرورت ارسال رسل و انزال کتب»، «خاتمیت دین»؛ یا پاره‌ای از مباحث و گفتارهای مرتبط با دانش علوم قرآنی، یعنی «تاریخ نزول»؛ «وحیانی بودن معانی و الفاظ قرآنی»؛ «فراعصری بودن متن قرآن»؛ «ظاهر و باطن داشتن آیات»، «ارجاع محکّمات و متشابهات»، «چگونگی جمع و تدوین قرآن»؛ «عدم تحریف قرآن»؛ «علوم لغت و زبان و ادبیات عرب»؛ «مباحث فصاحت و بلاغت کلام»؛ «ریشه‌شناسی»؛ «معناشناسی واژگان قرآن»؛ «تحریف ناپذیری قرآن»؛ «اعجاز قرآن»؛ «خطاناپذیری وحی»؛ «توقیفی بودن ترتیب و چینش تمامی آیات و سوره» هستند.

دسته چهارم: پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، گرچه خارج از متن، تلقی می‌شوند اما به یک معنا، نقش ایضاحی، تبیینی و تکمیلی در کشف معنای متن و مقصود نهایی مآتن بر عهده دارند. مانند مجموعه روایاتی که هم در ابعاد ساختاری متن و هم از ابعاد درونی متن، سخن از «نظام وارگی»، و حالت ارتباطی (شبکه‌ای/سیستمی) بودن متن قرآنی به میان می‌آورند. در ابعاد ساختار شبکه‌ای متن: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْآيَاتُ خَزَائِتُ مَنْظُومَاتٍ فِي سِلْكٍ، فَإِنْ قُطِعَ السِّلْكُ يَنْفَعُ بَعْضُهَا بَعْضًا» (أبي شيبه، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ حنبل الشیبانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳). و در بُعد روابط درون شبکه‌ای متن: «... فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۵۵) یا در روایاتی دیگر «وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ... يَنْطَلِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۲).^۱

دسته پنجم: پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، از رهگذر مراجعه به یافته‌ها و دستاوردهای انسان در تعامل با دانش‌های مختلف علوم انسانی، تجربی، فنی و مهندسی، کامپیوتر و ... به دست می‌آید. مثلاً گرچه اصطلاح «شبکه/سیستم» مفهوم و پدیده‌ای مدرن و غیربومی به شمار می‌رود و نخبگان مسلمان نیز، معادل بومی آن را «نظام» پیشنهاد می‌دهند (رک: جدی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۳-۱۶۵) اما به هر حال، با مراجعه به دانش «مدیریت، ریاضی، فناوری و ...»، شکل مشخص و انسجام‌یافته‌ای از ماهیت تعریفی شبکه/سیستم، ویژگی‌ها، فرایندها، برآوردها، گستره کارکردها، انواع زیرشبکه/زیرسیستم، چگونگی روابط میان آن‌ها را می‌توان بازجست (رک: سادوسکی، ۱۳۶۱/۱۳۰؛ سنگه، ۲۰۱۳۸۸/۲۰۱۴۶؛ Ackoff, 1994/p23-34; Dahl, Parsons, 1951/p240). بی‌گمان، این پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر که نوعاً خارج از متن اقتباس شده، سطح نگرش، انتظارات و برداشت‌های او را در نسبت به ساختار شبکه‌ای «واژگان، ترکیبات، جمله‌ها، آیه‌ها، سیاق و موضوعات، سوره‌ها و کلان‌متن»، توسعه و ارتقا می‌دهد.

۲-۲-۲. نقش پیش‌فرض‌های درون‌متنی در فهم شبکه‌ای قرآن.

پیش‌فرض‌های درون‌متنی، به مجموعه‌ای از آموزه‌ها و گزاره‌هایی معرفتی گفته می‌شود که مستقیماً از متن وحیانی قرآن برخاسته‌اند. بی‌گمان، میان پیش‌فرض‌های برون‌متنی و پیش‌فرض‌های درون‌متنی، رابطه‌ای دوطرفه، حالت رفت و برگشتی و مکملی برقرار است. هرچند که تعداد و انواع پیش‌فرض‌های درون قرآنی، می‌تواند در کلان موضوعات متنوعی چون «هستی‌شناسی، خداشناسی، فرجام‌شناسی، قرآن‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و...» باز دیده شود. مانند اینکه:

۱. «قرآن، وحی و کلام الهی است» (بقره، ۱۷۶؛ آل عمران، ۲۳؛ شعرا، ۱۹۳-۱۹۴؛ حاقه، ۴۴-۴۶؛ توبه، ۶). پس تمامی کلمات و عبارات و آیه‌ها و سوره‌های آن، سخن خداست.

۲. «قرآن، دستخوش تحریف نبوده است» (حجر، ۹؛ فصلت، ۴۱). پس هیچ گونه کم‌و‌زیادی در آن راه نداشته و ندارد.

۱. نگارنده تمامی احادیثی که در منابع فریقین پیرامون نوع ساختار و اجزای ارتباطی (شبکه‌ای-سیستمی) متن قرآنی، بیان شده را جمع و تحلیل کرده است (رک: جدی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳-۱۳۶).

۳. «مطالب قرآن حکیمانه است» (یونس، ۱؛ لقمان، ۲؛ آل عمران، ۵۸). پس کلمات و جملات آن، عقل پسند و بر پایه حکمت استوار است.

۴. قرآن، امکان فهمیدن و اندیشه ورزی را برای عموم فراهم کرده است (یوسف، ۲؛ زخرف، ۳؛ انبیاء، ۱۰). پس، تدبیر و فهمیدن از وظایف مهم مخاطبان قرآن است.

۵. هدف اصلی نزول آن راهنمایی و هدایت است (بقره، ۲؛ اعراف، ۲۰۳؛ یونس، ۵۷)، اما اهداف دیگری را نیز در سطوح گوناگون ارائه می‌کند (یس، ۶؛ تکویر، ۲۷؛ ص، ۸۷؛ فصلت، ۳-۴؛ ص، ۲۹؛ نحل، ۴۴؛ یوسف، ۲؛ سراء، ۸۲؛ نحل، ۶۴).

۶. قرآن دربردارنده آیه‌های محکم و متشابه است (آل عمران، ۷). پس برای فهم آن، صرفاً نمی‌توان به آیه‌های متشابه بسنده کرد بلکه بایستی آن‌ها را از رهگذر ارجاع به محک‌های فهمید.

آنچه بیشتر با رسالت این پژوهش ارتباط می‌یابد و بایستی به‌مثابه یکی اصل مهم تفسیری در فهم تمامی گزاره‌های انشائی و توصیفی قرآن، مورد توجه باشد، حالت «مثنائی» بودن متن منزل «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَّثَانِي» (زمر، ۲۳) است. مثنائی به معنای انشاء، ارتباط و انعطاف است که از رهگذر معادل‌سازی مؤلفه‌های معنایی به حالت شبکه‌ای-سیستمی قرابت و شباهت بیشتری دارد (رک: جدی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۶-۱۷۱). لذا این پیش‌فرض شبکه‌مانی که از عناصر درون‌متنی آن نیز، برخاسته است، در دستیابی به مقصود نهایی متن و ماتن اجتناب‌ناپذیر است. برای نمونه می‌توان چگونگی ادراک خدای قرآن را از دو نگره و فهم «خطی» و «غیرخطی» بازجست.

یک‌بار، از رهگذر اتخاذ رویکردی خطی، به بازشناسی اوصاف و کمالات خدای قرآن دست‌یابیم. مثل اینکه اگر کسی درصدد شناسایی خدای قرآن باشد که آن حقیقت، خود را به چه شکل، کیفیت و توصیفاتی، معرفی می‌کند تا بتوان از رهگذر آن، با او، ارتباط برقرار نماید. بایستی به یکی از جامع‌ترین آیات در این موضوع، یعنی آیه مشهور نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵) رجوع کند. طبعاً مفسری که از انباشته و اندوخته‌های علمی فراوانی، یعنی «پیش‌دانسته‌ها» و «پیش‌فرض‌های» گوناگونی، برای فهم آیه برخوردار باشد، می‌داند که در دانش لغت، معنای «نور» به «ضیاء» (فراپدید، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۷۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶۸). یا «الظاهر بالذاته و المظهر لغيره» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۲۰). انعکاس یافته است. این «پیش‌دانسته‌های علوم ادبی»، در کنار «پیش‌فرض‌های مسلم عقلی-فلسفی مفسر» مبنی بر استحاله جسمانیت آن حقیقت نامحدود، باعث می‌شود که در گام نخست، انگاره هرگونه تشابه، مثلثیت و همتایی را از ساحت کبریایی خدای قرآن بزدايد. بدین‌سان، نخستین سؤالی که مفسر با آن مواجه می‌شود: این است که خدای قرآن چگونه نوری است که با چشم مسلح و غیرمسلح نمی‌توان او را ادراک کرد؟ تفاوت نور او با نور خورشید و ماه چیست؟ چه عوامل و موانعی، موجب سلب این رویت شده است؟ زیرا، پدیده‌ای که نور و آشکار باشد، نیازی به واسطه‌گر یا راهنما ندارد؟! اما اگر فضای ذهنی مفسر، مشتمل بر شبکه‌ای از پیش‌فرض‌ها، خاصه پیش‌فرض شبکه‌ای قرآن باشد، می‌داند که برای فهم صحیح و جامع این مسئله، بایستی چندین گام اساسی ارتباطی و رفت و برگشتی دیگر را بپیماید.

در گام نخست، به صورت «موضوع محور»، شبکه معنایی «نور» را از کلان متن قرآنی، بازجوید. چه، از سویی، خدای قرآن، خود را نور معرفی نموده است؛ و از سویی دیگر، بایستی درصدد جستجو از سایر آیاتی برآید که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، به مثابه تکه‌های پازل موضوع نور، به شمار می‌آیند (مانند نور قرآن، نور ایمان، نور خورشید و نور ماه و...). در گام دوم، وجه تشابه و تمایز هریک از مفاهیم هم خانواده نور را از دیگری بازجوید و در ادامه نیز به نسبت سنجی آن انوار با نور الله (تبارک و تعالی) پردازد.

اما در گام سوم، با آیاتی مواجه می‌شود که هریک به گونه‌ای برای خدای قرآن، "صورت" «فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُهُ اللَّهُ» (بقره، ۱۱۵)؛ "چشم" «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور، ۴۸)؛ "دست" «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰)؛ گوش «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ...» (آل عمران، ۱۸۱)؛ "استقرار یافتن" «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه، ۵) "آمدن" «وَ جَاءَ رَبُّكَ» (فجر، ۲۲) "اراده داشتن" «وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان، ۳۰) و سایر اوصافی که بر مهربانی، قدرت، علم، حکمت، عزت او دلالت می‌کنند: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ...» (حشر، ۲۲-۲۴؛ حدید، ۳) برشمرده است.

در گام چهارم و در یک حالت ارتباطی دیگر، با آیاتی مواجه می‌شود که به صورت پُربسامد برای شناسایی خدای قرآن از ضمیر غائب استفاده می‌کند. این نوع آیات، گرچه ظاهراً آدرسی ساده و ملموس، به نظر می‌رسند، اما جملگی کارکردی از نوع گزاره‌های اندیشه ساز معطوف به پدیده‌ها و جهان طبیعت اند. مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره، ۲۹)؛ «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» (آل عمران، ۶)؛ «وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَخْلُمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ» (انعام، ۶۰)؛ «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام، ۷۳)؛ «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا» (انعام، ۹۷)؛ «وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۹۹)؛ «وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ» (انعام، ۱۴۱)؛ «وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» (اعراف، ۵۷)؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا» (یونس، ۵)؛ «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» (یونس، ۵)؛ «وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا» (رعد، ۳)؛ «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (رعد، ۱۲)؛ «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ» (نحل، ۵۱)؛ «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ» (انبیاء، ۳۳)؛ «وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (حج، ۶۶) و...

و در گام پنجم، با آیاتی روبروست که انگاره هرگونه «مثلیت و همانندی» را از ساحت کبریایی خدای قرآن، نفی می‌کند: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، ۱۱) «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص، ۳-۴)، «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام، ۱۰۳). در این مرحله، مفسر توانایی دخالت بخشی «پیش فرض‌های غیر قرآنی» را برای تعمیق فهم ژرف اندیشانه دارد. از همین رو، نیروی ادراکی عقل، او را به ارزیابی تمامی گزاره‌ها، رهنمون می‌کند که از سراسر متن قرآنی بازجسته است؛ مبنی بر اینکه، گرچه میان تمامی انوار مذکور در قرآن «ما به الإشتراك» برقرار است، اما «ما به الإمتياز» آن‌ها موجب «مابه الإختلاف» آن‌ها می‌گردد.

و در مرحله پایانی نیز، با الهام گیری از پیش فرض‌های زبان‌شناختی قرآنی، مبنی بر «وضع الفاظ برای معنای جامع آن‌ها» (رک: شیواپور، ۱۳۹۴، ص ۳۴۶-۱۸۰). نه تنها، داعیه مجازی انگاری را از ساحت آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می‌زداید، بلکه اطلاق آن را بر خدای قرآن به نحو حقیقی - و نه مجازی -، می‌پذیرد و تصدیق می‌کند.

نتیجه‌گیری:

۱. نه تنها چگونگی ماهیت متن بر آورده‌های فهم تأثیرگذار است بلکه توسعه فهم نیز، می‌تواند جلوه کامل‌تری از متن را ارائه کند. به عبارتی، میان نگره و انگاره مفسر در مواجهه با متن قرآنی، رابطه‌ای دوسویه بلکه متکامل وجود دارد. بدان معنا که اگر فضای ذهنی فهمنده، خطی و تک‌سویه باشد، تلقی و برداشت‌هایی را که ارائه می‌کند نیز، پیوسته و خطی خواهد بود؛ اما اگر پیش فرض وی در مواجهه با فهم متن قرآن، غیرخطی و شبکه‌ای باشد، برداشت‌هایی هم که ارائه می‌کند، می‌تواند از حالت شبکه‌ای و سیستمی برخوردار باشد.

۲. نظر به آنکه فضای فکری فهمنده/مفسر از ابعاد مختلف معرفتی برخوردار است، در مواجهه با متن شبکه‌ای قرآن نیز، با شبکه‌ای از ادراکات شناختی، انگیزشی روبروست که هر یک به سهم خود، در هرکدام از فرآیند فهم نقش‌آفرین‌اند. به عبارتی، اگر فضای ذهنی مخاطب صرفاً از مجرای گیرنده‌های حسی و تجربی یا احساسی و عقلانی آکنده باشد برداشت‌هایی که او از متن ارائه می‌دهد، نوعاً چنین ویژگی‌هایی دارد اما اگر فضای ذهنی مفسر، علاوه بر آراستگی به پیش‌دانسته‌های مرسوم علوم بشری، به طهارت نفسانی و تقوای الهی نیز متخلق باشد، به مراتب می‌تواند به کشف بهتر و بالاتری از معنای نهایی متن و مقصود نهایی ماتن دست یابد.

۳. به نظر می‌رسد «مقصود خدای قرآن» به مثابه یک پازل یا شبکه‌ای معرفتی تلقی می‌شود که بخش اصلی آن در معنای نهایی متن، تجلی‌یافته است اما بخش دیگر را بایستی با مراجعه به سنت معتبر به دست آورد. این طرح کلان شبکه‌ای، از مرحله دستیابی به «معنای اولیه متن» شروع می‌شود و با مراجعه به سایر اجزا، «معنای نهایی متن» نیز، ادامه می‌یابد. در مواجهه با گزاره‌های بینا متنی نیز، اقلماً بایستی مراحل سه‌گانه‌ی شناسایی، نسبت‌سنجی و جمع‌بندی را تا مرحله استفراغ و سع‌پی‌جویی نمایند. پس از سپری کردن تمامی این مراحل، نوبت برآیندگیری و عرضه نهایی به متن است. در صورت عدم مخالفت، به مثابه مقید، مخصص، قرینه و شارح به شمار می‌رود و در صورت هماهنگی می‌توان آن را پیام اسلام و مقصود نهایی خدای قرآن دانست.

۴. گرچه، نقش پیش‌دانسته و پیش‌فرض‌ها، در فهم هر متنی اجتناب‌ناپذیر است. اما به نظر می‌رسد که در مواجهه با متن شبکه‌ای قرآن، بایستی پیش‌فرض‌ها را به دو گونه «پیش‌فرض درون قرآنی» و «پیش‌فرض برون قرآنی، تقسیم نمود. پیش‌فرض‌های برون‌متنی معمولاً به یک سری از قضایای مسلم، مقبول و عمومی گفته می‌شود که در فهم معنای متن و کشف مقصود ماتن اثرگذارند. این پیش‌فرض‌ها، معمولاً الهام‌گر سعه و ضیق برداشت‌های فهمنده/مفسر به شمار می‌روند و به‌طورکلی نیز، به چند دسته، قابل‌توزیع‌اند. پاره‌ای از آن‌ها جزو بدیهیات اولیه به شمار می‌روند. پاره‌ای دیگر مستلزم، اندیشه ورزی، استدلال و آموزش است. پاره‌ای از این پیش‌فرض‌ها، اختصاصی است و در دانش‌های تخصصی نظیر دانش کلام و علوم قرآنی به گفتگو پیجویی

می‌شود. پاره‌ای دیگر نیز ره‌آورد تعامل با دانش‌های مختلف انسانی، تجربی و فنی و مدیریت و... اقتباس نگره شبکه‌ای-سیستمی است.

۵. به‌رغم آنکه پیش‌فرض‌های درون‌متنی که مستقیماً از گزاره‌های متن وحیانی، اخذ می‌شوند، پرشمارند اما آنچه عامل دستیابی به «معنای نهایی متن» یا «مقصود اولیه ماتن» می‌شود، آیه «...کِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِی» (زمر، ۲۳) است. براین اساس، یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین فهم متن قرآنی، «مثنائی» به معنای ارتباط و انعطاف است که معادل غیربومی آن را «شبکه و سیستم» می‌توان لحاظ نمود. گرچه این مواجهه معرفت‌شناختی مفسر با پیش‌فرض متن شبکه‌ای، در تمامی سطوح «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»، «جمله‌ای و بینا جمله‌ای (آیه‌ای و بینا آیه‌ای)، «موضوعی و بینا موضوعی»، «سیاقی و بینا سیاقی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» امکان گسترش دارد اما برای نمونه در چگونگی فهم آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور/۳۵) این مواجهه پیش‌فرض شبکه‌ای پیجویی شده است.

کتاب‌شناسی:

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). معجم لسان العرب. بیروت: دار صدر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). التوحید. قم: جامعه المدرسین.
۵. احمدزاده، مصطفی، (۱۴۰۰). معناشناسی سیستمی واژگان قرآن کریم، پژوهش‌های زبانشناختی قرآن. ۵۹-۷۶.
- <https://nrgs.ui.ac.ir. 10.22108/NRGS.2021.129555.1672>
۶. آزاد، علیرضا. (۱۴۰۰). فهم فهم: آشنایی با هرمنوتیک فلسفی گادامر. مشهد: تگ.
۷. باقری، اوسط علی. (۱۳۹۹). نقش پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پارسیان، محمد. (۱۳۹۶). هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم. دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. شماره پیاپی ۲۱، ۲۲۹-۲۵۶. <https://qhs.isu.ac.ir. 10.30497/QURAN.2018.2124256-229>
۹. جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۸۰ق). البیان و التبيين. قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. جدی، حسین. (۱۴۰۰). رهیافتی بر ساختار زبان قرآنی به‌مثابه سیستم. پژوهش‌های قرآن و حدیث: ۵۴، ص ۳۴۳-۳۶۵.
- <https://journals.ut.ac.ir 10.22059/JQST.2022.335215.669896>
۱۱. جدی، حسین. (۱۴۰۰). تبیین مبانی نظام واره معنایی قرآن کریم. رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. جدی، حسین؛ واعظی، محمود. (۱۳۹۹). بازخوانی مفهوم نور در کاربست‌های قرآنی. مجله آموزه‌های قرآنی: ص ۱۸۷-۲۱۸. <https://qd.razavi.ac.ir. 10.30513/QD.2020.1089.218-187>
۱۳. جدی، حسین؛ نقی زاده، حسن؛ اسماعیل‌زاده، عباس. (۱۴۰۱). تبیین ادله و مستندات نظام واره معنایی قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی: ص ۱۵۹-۱۱۵۴. <https://qd.razavi.ac.ir. 10.30513/QD.2021.719.1154192-159>

۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). تسنیم. قم: اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: اسراء.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۶). اتحاد عاقل و معقول، قم: انتشارات حکمت.
۱۷. حسنی، حمیدرضا. (۱۳۹۳). عوامل فهم متن دردانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پلریکور و محقق اصفهانی. تهران: هرمس.
۱۸. حنبل الشیبانی، احمد. (۱۴۱۹ق). مسند. بیروت: عالم الکتب.
۱۹. حیدری، غلامرضا. (۱۳۹۰). پیش فرض های معرفت شناختی علم سنجی، کتابداری و اطلاع رسانی، دوره ۱۴، شماره ۱، ۵۳، ۷۱-۹۶.
۲۰. ذوقی، امیر. (۱۳۹۲). نگرهای جدید درباره انسجام متنی سوره های قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث. سال ششم، شماره دوم: ۱۵۱-۱۷۷. <https://qhs.isu.ac.ir> 10.30497/QURAN.2013.1471.
۲۱. رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۲۲. رئیسی، محمد منان، منصوری، مریم. (۱۳۹۸). جستاری معرفت شناختی در مقایسه تطبیقی رویکردهای فهم قرآن کریم. فصلنامه آیین حکمت. ۹۳-۱۱۶. <https://pwq.bou.ac.ir> 10.22081/PWQ.2019.67021.
۲۳. زارع زردینی، احمد. (۱۳۹۵). بررسی نظم در سوره های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره یاسین. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. ۴۶-۲۹. <https://doi.org/10.30473/quran.2016.3414>.
۲۴. شیواپور، حامد. (۱۳۹۴). بررسی نظریه روح معنا در تفسیر قرآن. قم: دانشگاه مفید.
۲۵. صدر المتألهین. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه‌ی مدرسین.
۲۷. عابدی سرآسیا، علیرضا؛ ذوقی، سمیه (۱۳۹۵). بررسی تأثیر پیش فرض ها در فهم و راه های کنترل آن ها از منظر هرمنوتیک فلسفی و علوم اسلامی، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۸، ۶۵-۹۰. <https://jfiqh.um.ac.ir/doi> 10.22067.
۲۸. فراهی، عبدالحمید. (۱۳۸۸ق). دلائل النظام: بی جا: المطبعة الحمیدیه.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۳۰. فعالی، محمدتقی. (۱۳۹۴). معرفت شناسی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. قرائی سلطان آبادی، احمد. (۱۳۹۴). فهم قرآن در پرتو نظم شبکه ای یا فراخطی. پژوهش های زبان شناختی قرآن. دوره ۴، ۶۰-۴۱.
۳۲. قیطوری، عامر. (۱۳۹۵). قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان شناختی. زبان و زبان شناسی. دوره ۲. شماره ۳. ۱۷-۳۱.

۳۳. قیطوری، عامر. (۱۳۸۲). قرآن، ساخت شکنی و بازگشت نشانه. قم: کتاب طه.
۳۴. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی، حسین. (۱۳۹۴). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۳۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. واسطی، عبدالحمید. (۱۴۰۲). رویکرد شبکه ای در تفسیر قرآن به مثابه زیر ساختی برای دستیابی به آنتولوژی قرآن، قیسات، سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۸، ۶۷-۹۲. <https://qabasat.iict.ac.ir>. doi 040108
۳۷. واعظی، احمد. (۱۳۹۲). نظریه تفسیر متن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. واعظی، احمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر هرمنوتیک. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. سنگه، پیترو همکاران (معاصر)؛ پنجمین فرمان (خلق سازمان یادگیرنده)؛ مترجم: حسین اکبری و مسعود سلطانی، تهران، آسیا، ۱۳۸۸
۴۰. سادوسکی، پودین، بلاویرگ (معاصر)؛ نظریه سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روش‌شناختی؛ مترجم: کیومرث پریانی، انتشارات تندر، ۱۳۶۱.

منابع لاتین:

1. Ackoff, Russell L, "*From mechanistic to social systemic thinking*", Cambridge, MA: Pegasus Communications Inc, 2000
2. Dahl, Robert A; "*A Democratic Dilemma: System Effectiveness versus Citizen Participation*"; Political Science Quarterly, 1994
3. Gheitury, Amer, Golfam, Arsalan "*The Quran as Non-Linear Text*" *Rethinking Coherence, Humanities*, 2008, Vol.15. 119-133
4. Parsons, Talcott; "*The Social System*"; Glencoe, Illinois: Free Press. 1951.
5. Robinson, Neal, "*The Structure and Interpretation of Surat al-muminun*", journal of Quranic Studies, ۲۰۰۰
6. Neuwirth, Angelica, "*Form and Structure of Quran*" Encyclopedia of Quran, Leiden, 2002
7. Mir, Mustansir; "*Coherence in the Quran*", American Trust publication, 1986
8. Cuypers, Michel, "*Semitic Rhetoric as a key to the Question of the Nazm of the Ouranic Text*" Journal of Qur'anic Studies, 2011